

بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرا و کاربردهای آن در نمونه‌هایی از ادبیات کلاسیک فارسی

آزاده شریفی * azadehsh194@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

واژگان کلیدی

* زبان‌شناسی نقش‌گرا

* گفتمان

* بافت فرهنگی

* بافت موقعیت

* بافت‌سازی

چکیده

بافت یکی از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی نقش‌گرا و نقد زبان‌شناختی است. مفهوم بافت اشاره به محیط متن و عناصر آن دارد که هم در شکل‌گیری متن و هم در تفسیر آن تأثیر می‌گذارد. بافت به انواعی تقسیم می‌شود مانند: بافت زبانی و بافت غیر زبانی؛ بافت خرد و کلان. همچنین زبان‌شناسان مؤلفه‌هایی مانند زمان، مکان، جهان‌های ممکن، بینامتنیت و ... را در تعیین بافت مؤثر دانسته‌اند. یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرا تمایز میان بافت موقعیت و بافت فرهنگی است. به نظر مایکل هلیدی، بنیان‌گذار زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، بافت فرهنگی در موقعیت نمود می‌یابد همان‌گونه که یک متن بازنمود فرهنگ و نظام زبانی خود است. پیوند متن با بافت آن را تبدیل به گفتمان می‌کند. گفتمان در این معنا فرآیند تکوین و درک متن در سطحی ورای واژگان و عناصر دستوری است. هلیدی هم چنین بافت موقعیت را متشکل از سه عنصر: زمینه گفتمان، عاملان گفتمان و وجه آن می‌داند. در این مقاله ضمن ارائه تعریف‌های رایج بافت و اشاره به برخی الگوهای مرتبط، الگوی هلیدی برای تبیین بافت و تفسیر رقیه حسن از آن بیان می‌گردد. هم چنین کاربردهای الگوهای داده شده بر نمونه‌هایی از ادبیات کلاسیک فارسی نشان داده شده است تا قابلیت‌های عملی آنها در نقد متون مشخص گردد.

مقدمه

ساخت‌گرایی^۱ و زبان‌شناسی زایشی^۲ رویکردهای اصلی مطالعه زبان در قرن بیستم بودند. ویژگی مشترک این رویکردها توصیفی^۳ بودن آنهاست. ساخت‌گرایان که ملهم از نظریات سوسور^۴ بودند، می‌کوشیدند تا زبان را در کلیت آن بررسی کنند. «سوسور زبان را شبکه‌ای از روابط می‌دانست که روی هم نظام یا سیستمی را به وجود می‌آورد؛ وی این شبکه روابط را صورت^۵ می‌نامید» (باطنی، ۱۳۸۰: ۷۹). ساخت‌گرایان سعی در توضیح عناصر سازنده جمله با تکیه بر روابط همنشینی^۶ و جاننشینی^۷ داشتند.^۸ تأکید بیش از حد ساخت‌گرایان (به ویژه ساخت‌گرایان آمریکایی) بر صورت زبان باعث شد تا آنها مطالعه معنی را کنار گذاشته و در صدد توصیف صوری و عینی زبان برآیند.

در سال ۱۹۵۷، زبان‌شناس آمریکایی، نوآم چامسکی^۹ با طرح دستور گشتاری-زایشی در کتاب *ساخت‌های نحوی* به انتقاد از زبان‌شناسی ساخت‌گرا پرداخت. به نظر چامسکی، ساخت-گرایان از توضیح روابط میان جملات ناتوان‌اند چرا که تنها بر روساخت^{۱۰} زبان تأکید می‌کنند؛ حال آنکه اصل معنا در ژرف ساخت^{۱۱} و رو ساخت تنها صورت عینیت یافته آن است.

چامسکی همچنین میان کنش^{۱۲} و توانش^{۱۳} زبانی تمایز قائل شد، مطابق این نظریه، هرچند امکانات و جمله‌های زبان به طور بالقوه نامحدودند، اما به دلیل محدودیت انسان تنها بخشی از این امکانات به فعل درمی‌آید که به کنش زبانی موسوم است. چامسکی وظیفه دستور زبان را توصیف توانش زبانی و استخراج قواعد آن می‌دانست. تکیه بر توانش زبانی موجب انتزاعی شدن دستور زایشی گردید تا حدی که مطالعه زبان در شکل معمول و روزمره آن کاملاً نادیده گرفته شد. باقی ماندن در سطح جمله و ناتوانی از توضیح معنی، دو اشکال اساسی زبان‌شناسی ساخت‌گرا و زایشی بود. زبان‌شناسان بعدی برای رفع این نقص به مطالعه معنی پرداختند و موجب ظهور شاخه نوین کاربردشناسی^{۱۴} شدند. کاربردشناسی عمدتاً به مطالعه زبان در بافت کاربردی آن در تعامل روزمره می‌پردازد. یکی از زبان‌شناسانی که مطالعه معنی را روش اصلی خود قرار داد، فرث^{۱۵} بود. فرث علاوه بر تأکید بر مطالعه معنی، معنی را نه امری ذاتی یا قراردادی بلکه متأثر از ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کاربرد زبان می‌دانست. در این مکتب، زبان پدیده‌ای اجتماعی و در واقع بخشی از نظام اجتماعی است که برای رفع نیاز ارتباطی به

وجود آمده است - برخلاف چامسکی که زبان را پدیده‌ای فطری می‌داندست - صورت زبان تابع نقش آن و نقش نیز عامل ساماندهی معنی است. مطالعه کارکرد زبان با توجه به نقش و ضرورت اجتماعی، بنیاد زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا^{۱۶} است که شاگرد فرث، مایکل هلیدی^{۱۷} در دهه ۱۹۶۰ بنیان نهاد. هلیدی نظریات فرث را بسط داد و به صورت مکتبی مستقل درآورد. دو مفهوم کلیدی این مکتب «نظام» و «نقش» هستند. هلیدی زبان را نظامی از انتخاب‌های نشانه‌ای می‌داندست که گویشور در سطوح مختلف با توجه به بافت موقعیت^{۱۸} انجام می‌دهد. مجموعه این انتخاب‌ها شبکه منظم و تودرتویی از روابط را پدید می‌آورد که نقش‌های گوناگونی دارند و هر عنصر با ارجاع به نقش آن در نظام کلی زبان تعریف می‌شود. زبان تحت تأثیر ضرورت اجتماعی و محیط پیرامون شکل می‌گیرد و به ساماندهی معنی می‌پردازد، این کارکرد زبان در زبان‌شناسی نقش‌گرا به «فرانقش»^{۱۹} موسوم است. فرانقش‌های زبان در نظریه هلیدی عبارتند از:

۱- «فرانقش اندیشگانی»^{۲۰} که به استفاده از زبان برای بیان تجربه شخصی از جهان می‌پردازد و برای توصیف حوادث و حالات و نهادهای مربوط بدان به کار می‌رود.

۲- فرانقش بینافردی^{۲۱}: منظور از فرانقش بینافردی استفاده از زبان برای تعامل با مردم، شروع یا ارتقای روابط به منظور تأثیر گذاری بر رفتار دیگران، بیان نقطه نظرات و تصحیح یا تغییر آنهاست.

۳- فرانقش متنی^{۲۲}: ساماندهی پیام برای متناسب سازی آن با توجه به دیگر عوامل متنی و برون متنی فرانقش متنی را رقم می‌زند» (Thompson, 2004: 30).

ازسوی دیگر، ساخت‌های زبانی در رابطه متقابل با کاربرد اجتماعی شکل می‌گیرند و متحول می‌شوند. بنابراین مطالعه زبان در بستر اجتماع ایجاب می‌کند محیطی که زبان در آن به کار می‌رود به لحاظ فیزیکی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... نیز بررسی شود. زبان‌شناسان برای اشاره به چنین محیطی، اصطلاح بافت را به کار می‌برند.

تعریف و اهمیت بافت

در فرهنگ هزاره context به بافت، سیاق عبارت و فحوای کلام ترجمه شده است. در فرهنگ علوم انسانی علاوه بر بافت و بافتار، « زیر - متن » نیز در برابر آن به کار رفته است. برخی فرهنگ‌ها و مترجمان، آن را به «زمینه» ترجمه کرده‌اند که درست به نظر نمی‌رسد. ریشه آن ، contextus لاتین به معنای « به هم بافتن » است؛ بنابراین « بافت » معادل مناسبی برای این اصطلاح به نظر می‌رسد. در تعریف بافت، میان زبان‌شناسان توافق نسبی وجود دارد. در ادامه به چند نمونه از تعریف‌های بافت اشاره می‌شود:

- بافت را آن شبکه روابطی که بین صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد و در حقیقت معنی خارجی زبان را تشکیل می‌دهد، می‌دانند. (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۴۲۵)
 - به محیط زبان‌شناختی یک عنصر زبانی بافت می‌گویند. (کهنمویی پور و دیگران، ۱۳۸۱ : ۱۷۳)

- بافت را می‌توان مجموعه عواملی دانست که در تعبیر معنی مؤثرند. (صفوی، ۱۳۷۹ : ۲۱۲)

- بافت محیط فیزیکی است که ارتباط در آن واقع می‌شود و هر آنچه در این محیط است؛ مانند : بدن‌ها، نگاه‌ها، زبان بدن و حرکات طرفین، و آنچه هریک پیشتر گفته یا انجام داده‌اند و دانش مشترک آنها که دانش فرهنگی مشترک را نیز دربرمی‌گیرد. (Gee, 2010: 11)
 با توجه به تعاریف فوق می‌توان ارکان مهم بافت را « محیط فیزیکی و فرهنگی، تأثیرگذاری بر معنی و ارتباط برقرار کردن میان صورت زبان و جهان خارج » به شمار آورد.

پیش از پرداختن به تاریخچه تفکر درباره بافت شایان ذکر است که با وجود اهمیت این مفهوم و نیز امکان کاربست عملی آن در نقد متون ادبی، تاکنون تحقیق جامعی در این باره صورت نگرفته است. الهام الهیان در مقاله‌ای با عنوان « بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی » (۱۳۹۱) با پیوند دادن بافت با مفاهیمی مانند شأن نزول، سیاق و فحوای کلام درصدد توضیح این مفهوم برآمده است که فاقد چارچوب زبان‌شناختی و نمونه عملی است. میرحاجی و نظری در مقاله « بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم قرطاجنی » (۱۳۹۲) تاریخچه مفیدی از تفکرات علمای بلاغت و نحویان عرب

درباره بافت به دست داده اند؛ هرچند این بررسی محدود به متون کلاسیک عربی و الگوهای بافتی مستخرج از آنهاست.

تاریخچه تفکر درباره بافت

معنی‌شناسان و زبان‌شناسان اجتماعی بیش از دیگران به بافت توجه کرده و تقسیم‌بندی‌هایی نیز برای روشن‌تر کردن این مفهوم ارائه نموده‌اند؛ از جمله تقسیم آن به بافت زبانی و غیرزبانی. «بافت زبانی شامل روابط دستوری و معنایی واحد زبان با دیگر واحدهای گفتار یا متن و بافت غیرزبانی شامل تمامی اشیا و اعمال پیرامون گوینده و شنونده و دانش مشترک آنهاست» (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۱۲). بافت غیرزبانی برآیند ایده‌ها و تجربه‌های جهان خارج از متن است. «با مشخص کردن سازه‌های متنی زیر شاید بتوانیم تصویر معقول‌تری از این مفهوم به دست دهیم:

- ۱) نوع متن یا ژانر
 - ۲) موضوع، هدف و کارکرد آن
 - ۳) موقعیت فیزیکی و زمانی متن
 - ۴) موقعیت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی متن
 - ۵) هویت‌ها، دانش، عاطفه‌ها، توانایی‌ها، باورها و انگارش‌های نویسنده/گوینده
 - ۶) رابطه میان نویسنده/گوینده یا خواننده/شنونده
 - ۷) تداعی نوع متن با متن‌های همسان یا مربوط (بینامتنیت^{۲۳})» (وردانک، ۱۳۸۹: ۴۲)
- برای مثال در تاریخ بیهقی:

نوع متن یا ژانر	متن منثور از نوع تاریخ‌نگاری
موضوع، هدف و کارکرد متن	موضوع: حوادث دربار غزنوی از درگذشت سلطان محمود تا اواخر دوره مسعودی هدف: بازتابی وقایع و روابطی که در دربار سلطان مسعود غزنوی روی داده‌اند.
موقعیت فیزیکی و زمانی متن	در نیمه اول قرن پنجم و در محدوده خراسان آن زمان.
موقعیت اجتماعی و فرهنگی و تاریخی متن	حوادث این کتاب (صورت موجود آن) را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- حوادث پیش از به قدرت رسیدن سلطان مسعود ۲- حوادث زمان پادشاهی و اوج قدرت وی ۳- حوادث زمان تزلزل قدرت و نزول پادشاهی و سرانجام شکست او؛ آنچه روابط اجتماعی و فرهنگی و زبانی شخصیت‌های تاریخ بیهقی را شکل می‌دهد جدال بر سر قدرت است (ر. ک: دهقانی، ۱۳۸۹: ۵۵-۷۳)
هویت‌ها، دانش، عاطفه، توانایی‌ها و باورها و انگارش‌های نویسنده	بیهقی در مقام مورخ از یک سو نویسنده‌ای چیره دست و آگاه است و از سوی دیگر چشمی تیزبین و ذهنی تحلیل‌گر دارد. بنابراین به‌خوبی از لایه‌های پنهان آنچه می‌گذرد آگاه است؛ اما محافظه‌کاری و پرهیز از قدرناشناسی مانع از آن می‌شود که انگشت اتهام خود را متوجه ولی نعمتش مسعود غزنوی و نزدیکان وی سازد؛ در این مواقع بیهقی پای تقدیر را به میان می‌کشد.
رابطه میان نویسنده/گوینده یا خواننده/شنونده	در تاریخ بیهقی دو نوع رابطه کلی قابل‌بازایی است: ۱- رابطه شخصیت‌ها که گاهی در کل تاریخ جریان دارد مانند نفرت بوسهل زوزنی از حسنک و تمام اعمال و روابط آن دو که نهایتاً منجر به قتل حسنک می‌شود و دیگر روابط مقطعی و گذرا. بیشتر این روابط در تاریخ بیهقی ساختار قطعی دارند یعنی همواره فردی قدرتمندتر بر زیردستان خود اعمال سلطه می‌کند. ۲- رابطه بیهقی با خواننده: بیهقی به عنوان تاریخ‌نگار در برخی قسمت‌ها (عمدتاً پایان داستان‌ها) حضور می‌یابد و ضمن سخن گفتن مستقیم با خواننده گاه از حال خود سخن می‌گوید و بیشتر به پند و اندرز و نتیجه‌گیری می‌پردازد.
تداعی نوع متن با متن‌های همسان یا مربوط (بینامتنیت)	بینامتنیت در تاریخ بیهقی در درجه نخست به ارجاعات خود بیهقی مربوط می‌شود که جهان‌بینی و طرز فکر شخصی بیهقی را بازمی‌تاباند و در وهله بعد تکنیک‌های خاص بیهقی مانند آوردن حکایت‌های موازی، تغییر زاویه دید و را دربرمی‌گیرد.

الگوی بافتی تاریخ بیهقی بر اساس نظریه وردانک

تقسیم‌بندی دیگر بافت که اهمیت بسزایی در زبان‌شناسی گفتمانی دارد؛ تقسیم بافت به دو دسته خرد و کلان است؛ منظور از بافت خرد^{۲۴} بافتی است که سخن در آن جای می‌گیرد و بافت کلان^{۲۵} به عوامل پیرامونی همچون عوامل جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد. (ر. ک داد، ۱۳۸۵: ذیل بافت)

پیش از هلیدی، معنی‌شناسان و کاربردشناسان به طور گسترده به مطالعه بافت پرداختند و الگوهایی برای تبیین آن ارائه کردند. براون و یول در تحلیل گفتمان به معرفی دو نمونه از این الگوها می‌پردازند:

۱- هایمز^{۲۶} مؤلفه‌های زیر را برای تبیین بافت برمی‌شمرد:

(۱) فرستنده^{۲۷}

(۲) گیرنده^{۲۸}

(۳) موضوع^{۲۹}

(۴) زمینه (زمان و مکان ، حرکات بدن و صورت و)

(۵) مجرای ارتباطی (نوشتار، مکالمه، علائم راهنمایی و رانندگی)

(۶) شکل پیام (گفتگو ، افسانه ، نامه و)

(۷) رویداد

(۸) هدف

(1989:38)

۲- لویس^{۳۰} معتقد است با توجه به مختصات زیر می‌توان تصویر روشنی از بافت به دست داد :

(۱) جهان‌های ممکن^{۳۱} (۲) زمان (۳) مکان (۴) گوینده

(۵) مخاطب (۶) مورد اشاره^{۳۲} (۷) گفتمان پیشین (۸) تخصیص^{۳۳} (ibid:41)

برای روشن‌تر شدن الگوی لویس، بیت زیر در این چارچوب بررسی می‌شود :

چرخ بر هم زخم ار غیر مرادم گردد / من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

یکی از جهان‌های ممکن بیت، حماسه است. در این معنا بیت می‌تواند حالت رجزخوانی و ادعای پیروزی در نبرد داشته باشد. اگر بیت در جهان مدیحه تفسیر شود می‌تواند از زبان ممدوح و اشاره به قهر و غلبه وی باشد. اما اگر بدانیم که بیت از یکی از غزلیات عاشقانه دیوان حافظ (غزل شماره ۳۰۱) است و در زمانه‌ای که غلبه با شعر عاشقانه و عارفانه است سروده شده، همین بیت معنای دیگری می‌یابد. در این حالت مورد اشاره نه حریف جنگی و یا دشمن بیگانه بلکه معشوق و جفاکاری او خواهد بود و با توجه به ابیات پیشین مانند:

بگشا پسته خندان و شکر ریزی کن / خلق را از دهن خویش مینداز به شک

و همچنین اختصاص بیشتر ابیات به وصف معشوق یا گفتگو با او ضرورت تفسیر عاشقانه بیت با توجه به بافت آن را آشکار تر می‌سازد.

توجه هلیدی به مفهوم بافت ریشه در آرای مالینوسکی^{۳۴} دارد. مالینوسکی که در مورد زبان ساکنان جزایر تروبریانند^{۳۵} موسوم به کری‌وینیان^{۳۶} تحقیق می‌کرد، هنگام ارائه تحقیقاتش به زبان انگلیسی متوجه شد مسائلی در این زبان وجود دارد که تنها در فرهنگ اهالی این جزایر قابل توضیح است و امکان انتقال آن به زبان دیگر بدون توضیح دادن در مورد محیط، فرهنگ و آداب و رسوم بومیان تروبریانند وجود ندارد. برای حل این مشکل وی به ترجمه‌ای تفسیرگونه دست زد و برای اشاره به محیط متن، اصطلاح بافت موقعیت را ابداع نمود. (Halliday 1985:7) وی همچنین برای اشاره به ساختارهای فرهنگی و تأثیر آن بر رفتار و زبان اهالی از اصطلاح بافت فرهنگی^{۳۷} استفاده کرد. زبان‌شناسی که نظریات ابتدائی ولی درخور توجه مالینوسکی را به آرای کامل و کاربردی هلیدی پیوند می‌زند، فرث نام دارد. فرث توجه به فرهنگ را در مطالعه زبان ضروری می‌دانست. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، فرث مطالعه معنا را وظیفه اصلی زبان و «معنی را نیز حاصل قرارگرفتن نقش در بافت می‌دانست» (Ibid: 8)

فرث کوشید مفهوم بافت موقعیت را که از مالینوسکی گرفته بود، بسط دهد تا قابلیت تطبیق بر هر نوع متنی را داشته باشد؛ «عناصر سازنده بافت موقعیت به نظر فرث عبارتند از:

۱- مشارکت کنندگان^{۳۸} در موقعیت

۲- کنش مشارکت کنندگان اعم از کنش زبانی و کنش غیرزبانی

۳- سایر ویژگی‌های مرتبط موقعیت شامل: اشیاء و حوادث پیرامون، مادامی که بر آنچه در حال وقوع است تأثیر می‌گذارند

۴- تأثیر کنش کلامی «(ibid)

سرانجام هلیدی با توجه به سه عنوان زیر چارچوب خود را برای بررسی تبادله معنایی در بافت اجتماعی یا همان بافت موقعیت به دست می‌دهد:

۱) «زمینه گفتمان»^{۳۹} به آنچه اتفاق می‌افتد اشاره دارد و گاهی - به ویژه در متون نوشتاری - همان «موضوع» است. هلیدی این مؤلفه را با نقش اندیشگانی زبان مرتبط می‌داند که نمود دستوری آن ساخت گذرایی (تعدتی)^{۴۰} است.

۲) **عاملان گفتمان**^{۴۱} منظور کسانی هستند که در یک موقعیت گفتمانی حضور دارند و همچنین رابطه میان آنها. این مؤلفه با نقش بینافردی زبان پیوند دارد و ساختار وجه^{۴۲} بیانگر آن است.

۳) **وجه گفتمان**^{۴۳} به چگونگی عملکرد زبان در تعامل اجتماعی می‌پردازد. وجه گفتمان در نقش متنی زبان نمود می‌یابد و عواملی چون ساخت مبتدا- خبری، ساخت اطلاعاتی و انسجام در آن مؤثرند» (ibid:12) «وجه گفتمان به خود ارتباط می‌پردازد و دو موضوع مهم را شامل می‌شود: رسانه و مجرای ارتباطی. مجرای ارتباطی نشان می‌دهد که آنچه گفته شده چگونه قابل دسترسی است مثلاً گفتار شفاهی یا دیداری» (Hasan, 2009: 179)

برای مثال به عبارات زیر از قابوس‌نامه توجه کنید:

«باید که مردم سخنگوی و سخندان باشد اما تو ای پسر سخنگوی باش و دروغگوی مباش. خویشان را به راستگویی معروف کن تا اگر وقتی بضرورت دروغ گویی از تو بپذیرند» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲: ۴۷)

زمینه گفتمان در همین متن کوتاه نصیحت پدر به فرزند و موضوع آن سخنوری و آداب آن است. عاملان گفتمان عبارتند از نصیحت‌کننده و نصیحت‌شونده که بنابر اطلاعات برون متنی پدر و پسر نیز هستند. نصیحت‌کننده در گفتمان حضور دارد، بر ابزار بیان و تأثیر مسلط است و از موضع فردی جهان‌دیده و باتجربه سخن می‌گوید. در مقابل نصیحت‌شونده در متن خاموش است و سهم ناچیزی از قدرت دارد. زبان در این تعامل در خدمت اعمال سلطه از طریق انتقال تجربه است. ساخت یکنواخت جملات، بسامد بالای افعال امری و انسجام دستوری و واژگانی دیگر مشخصه‌های متن هستند. از لحاظ بلاغی متن دارای تأکید و کارکرد اقناعی و ترغیبی است.

متن و بافت (بافت سازی)

هلیدی متن را نمونه‌ای از معنای اجتماعی می‌داند که در بافت موقعیت مشخصی قرار گرفته باشد. متن در این تعریف فرآورده محیط و حاصل انتخاب‌های پیاپی از نظام معنایی است. (1985:11)

بنابراین می‌توان گفت «بافت موقعیت موجب رفع ابهام از جمله‌ها و متون می‌شود، پس بافت به این معنا از آنچه که به توالی آواها و واژگان معروف است فراتر می‌رود و علاوه بر آن شامل فضای محیطی و روانی حاکم بر گوینده و شنونده می‌گردد» (العموش، ۱۳۸۸: ۳۰) از سوی دیگر، «زبان‌شناسی نقش‌گرا گذشته از دو لایه ساختاری جمله و متن، لایه ساختاری سومی هم دارد که از آن به نام گفتمان یاد می‌کنیم. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن، به عنوان ساختی کاملاً زبانی با بافت موقعیت به عنوان ساختی کاملاً غیرزبانی حاصل می‌شود. پیداست که وجود ساخت گفتمان سبب می‌شود که بتوان اثر ادبی را در بافت موقعیت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و ادبی آن قرار دهیم و آن را در سنجش با کل سرمایه‌های فرهنگی، ادبی یک زبان ارزشیابی کنیم» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۷).

البته ویدوسن^{۴۴}، نظریه پرداز مشهور زبان‌شناسی نقش‌گرا، بر این باور است که بافت تنها محدود به محیط فیزیکی یا گفته‌های پیشین نیست؛ بلکه تصورات درباره آینده، فرضیه‌های علمی، عقاید مذهبی، خاطره نیاکان، باورهای عمومی و فرهنگی و تصور مخاطب از ذهنیت نویسنده و... همه در تعبیر یک پاره‌گفتار، نقش دارند. (2004:42) براین اساس، هر تحلیل‌گر برای دریافت لایه‌های معنایی پنهان در گفتمان باید به بازسازی بافت آن بپردازد. چنانکه بلومارت^{۴۵} می‌نویسد: «بافت زیرمجموعه‌ای است از پیش فرض‌های مخاطب درباره جهان که بر شیوه تعبیر هر گفته { نزد او } تأثیر می‌گذارد. به هر روی، تحلیل‌گر گفتمان باید تا جایی که می‌تواند به بازسازی بافت بپردازد. بافت سازی^{۴۶} به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که طی آن مشارکت‌کنندگان، به یک پاره‌گفتار^{۴۷} با توجه به جنبه‌ای از بافت آن معنا می‌دهند» (2006: 40)

به طور مثال در دو بیت زیر :

کنون خواهی بکش خواهی برانم و گر خواهی برآور دیدگانم

و گر خواهی به بند جاودان دار و گر خواهی، برهنه کن به بازار

توجه به جنبه‌های فرهنگی تقاضای شکنجه‌شدن از جانب گوینده را نشان می‌دهد؛ چرا که «برآوردن دیدگان»، «بند کردن» و «برهنه به بازار گرداندن» از جمله شیوه‌های شکنجه کردن و رسوا نمودن بوده است. به گونه‌ای که می‌توان بیت را تقاضای عاشقانه‌ای برای تسلیم شدن به معشوق و خواست او دانست. اما اگر به نوع قافیه پردازی بنگریم متوجه خواهیم شد که قالب آن مثنوی است؛ در حالی که چنین خطاب عاشقانه به معشوق بیشتر در قالب غزل رخ می‌دهد. از سوی دیگر، می‌توان این ابیات را قسمتی از یک مثنوی عرفانی دانست که در آن بنده‌ای گنه‌کار به درگاه خداوند توبه می‌کند. اما اگر بدانیم این دو بیت مربوط به قسمتی از داستان ویس و رامین (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۶: ۱۳۳) است که ویس نزد شاه‌موبد (همسرش) اعتراف می‌کند که عاشق رامین است و سپس تاکید می‌نماید که هیچ اقدامی از جانب شاه نمی‌تواند از عشق او به رامین بکاهد؛ معنای این دو بیت از عرفانی و روحانی به مادی و زمینی تغییر می‌یابد و در واقع از تضرعی عاشقانه و شاید عارفانه به تهدید و اعتراف به خیانت تبدیل می‌شود.

بلومارت همچنین معتقد است که بافت به طور بالقوه همه چیز است و {فرآیند} بافت‌سازی پایانی ندارد. (2006:40) به بیان دیگر، هر جنبه‌ای از بافت می‌تواند بر معنای یک گفته تأثیر بگذارد. به قول پل گی^{۴۸}، بافت بی‌نهایت است از حالات و حرکات ظاهری تا باورهای مردم و نیز زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. «ممکن است بخش وسیعی از بافت در تعبیر معنای یک گفته به کار گرفته شده باشد اما، همواره این امکان وجود دارد که با توجه به جنبه دیگری از بافت تعبیر متفاوتی از همان گزاره به دست دهیم» (2010:31)

بنابراین، این مخاطب است که با توجه به امکانات بالقوه بافت متن را تفسیر می‌کند. هرچند نویسندگان نیز در تعیین بافت سهیم است. «هنگام گزارش دادن از محیط به تمام خصوصیات اشاره نمی‌شود، بلکه انسان برخی را برمی‌گزیند و بقیه را نادیده می‌انگارد. مجموعه این

خصوصیات معنی خارجی زبان را به وجود می‌آورد. در نتیجه بافت انتزاع خصوصیات مخیر محیط و تنظیم آن در هر شبکه است» (الهیان، ۱۳۹۱: ۳۷)

آنچه ما درباره بافت می‌دانیم ممکن است درست باشد؛ اما کافی نیست. این همان مشکلی است که پُل گی از آن با عنوان «مشکل چارچوب»^{۴۹} یاد می‌کند. «مشکل چارچوب توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که هرگاه تحلیلی را به پایان می‌بریم؛ باید بار دیگر به بافت رجوع کنیم تا تحلیل را با توجه به جنبه‌های دیگر بافت بسط دهیم» (37: 2010) چرا که بافت پیوسته در حال تغییر است.

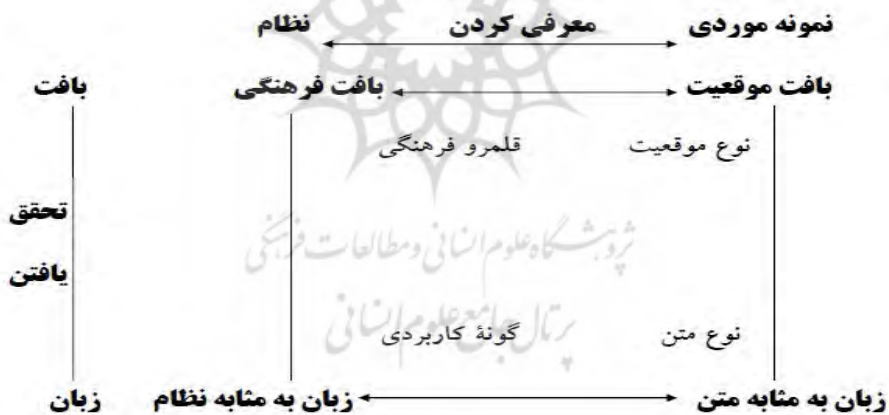
برای حل چنین مشکلی می‌توان گفت اگرچه بافت‌سازی فرآیندی پیچیده است، «معمولاً یکی از جنبه‌های بافت بر سایر جنبه‌ها برتری دارد و متن بیشتر با توجه به آن تأویل می‌شود. دیگر آنکه، بافت و بافت‌سازی ماهیتی مکالمه‌ای^{۵۰} دارند. واژه مکالمه‌ای شاید در نگاه نخست بیانگر رابطه‌ای متقابل و متقارن باشد که فرستنده و گیرنده در آن سهم و قدرت مساوی دارند؛ اما چنین تصویری کاملاً نادرست است. مکالمه به معنای تصادم جهان‌های معنایی و پیش‌انگاری-های متفاوت است بنابراین بیشتر بر تقابل و تخاصم استوار است تا رابطه متقابل.» (بافت‌سازی رابطه متقابلی با قدرت دارد؛ یعنی طرف قدرت‌مندتر مکالمه می‌تواند معنای مورد نظر خود را به متن تحمیل نماید» (Blommaert, 2006: 40) برای مثال، در قرون چهارم و پنجم تفکر اشعری و شریعت‌مدار بر جهان‌بینی عرفانی غلبه دارد، پس بیشتر مفاهیم صوفیه با توجه به آن تبیین می‌شود. اما کمی بعد در قرن ششم، عرفان عاشقانه و سکری غلبه پیدا می‌کند و تعریف جدید و متفاوتی از مفاهیم صوفیانه ارائه می‌دهد. (ر.ک: نوپا، ۱۳۷۳: ۵۰-۵۴)

الگوی بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی

یکی از مهم‌ترین نظریات سوسور، تمایز میان لانگ^{۵۱} (زبان) و پارول^{۵۲} (گفتار) به عنوان دو قلمروی مجزای تحقیق زبان‌شناختی بود^{۵۳}. رقیه حسن^{۵۴}، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان زبان‌شناسی نقش‌گرا، مطالعه بافت را در مطالعه پارول ضروری می‌داند. از نظر وی، مهم‌ترین اشکال زبان‌شناسی ساخت‌گرا توجه به لانگ و غفلت از پارول است، چامسکی نیز همین اشتباه را مرتکب می‌شود. اما «در زبان‌شناسی نقش‌گرا تکوین زبان رابطه مستقیمی با کاربرد آن دارد و کاربرد زبان عمدتاً پارول را شامل می‌شود» (2007: 175).

هلیدی بافت را گزینشی می‌داند؛ « گزینشی از نظام زبانی که عناصر موقعیتی و فرهنگی در آن نقش مهمی دارند. گرامر^{۵۵} متن را و متن گفتمان را رمزگذاری می‌کند» (ibid:120) خود گرامر نیز به وسیله بافت رمزگذاری می‌شود.

« بافتی که زبان در آن به کار می‌رود تأثیر پایداری بر ساخت‌های درونی هر زبان می‌گذارد» (Hasan,2009:172) آنچه در دستور نقش‌گرا متمایز است، نشان دادن این است که چگونه زبان تحت تأثیر کارکردهای بافتی با به کار گرفته شدن در فرآیندهای اجتماعی ساخته می‌شود. (Widdowson , 2004: 22) برای مثال، بسامد بالای افعال مجهول و کاربرد کنایه در تاریخ بیهقی بازنمودی از شرایط مخوف و ناامن دربار غزنوی است. این کارکردهای بافتی بیرونی به صورت روابط معنایی درونی رمزگذاری می‌شوند. شیوه عملکرد زبان در بافت همان چیزی است که هلیدی آن را نقش متنی زبان می‌نامد. بر این اساس، هلیدی الگوی بافتی زیر را ترسیم می‌کند :



(Halliday 1991d, volume 9: 257 به نقل از Hasan,2009: 169)

با توجه به این الگو، بافت موقعیتی اجتماعی و فرهنگی است. به نظر هلیدی، فرهنگ در موقعیت معرفی می‌شود، همان‌گونه که نظام (زبان) در متن نمود می‌یابد. در واقع فرهنگ و زبان صورت‌های بالقوه‌ای هستند که به ترتیب در موقعیت و متن به فعل درمی‌آیند. « بافت فرهنگی ناظر بر مجموعه امکانات بالقوه بافتی و افق فکری مشارکین کلام در جامعه است و

بافت موقعیتی مبتنی است بر چارچوب‌های محیطی بالفعل کاربرد کلام و ویژگی‌های مشخص بافتی که یک ارتباط معین در آن جاری می‌شود» (هلیدی ۱۹۷۳: ۴۹-۵۰ به نقل از مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۴) رقیه حسن پس از توضیح این الگو متذکر می‌شود که «نباید فرهنگ را تنها سیاهه‌ای از موقعیت‌های ممکن دانست. فرهنگ صورت سازمان‌یافته‌ای از ویژگی‌های ممکن موقعیت‌های ممکن است با تمام جایگشت‌های ممکن آن. در این تعریف منظور از ممکن، موقعیتی است که به لحاظ اجتماعی قابل درک باشد.» (Hasan, 2009:169)

فرهنگ نیز به وسیله زبان ساخته می‌شود. روابط مشابهی نیز میان قسمت‌های مختلف زبان‌شناسی (معنی‌شناسی، لایه واژ-دستوری و آواشناسی) برقرار است. اگر از پایانه نظام بنگریم؛ قلمرو فرهنگی و گونه کاربردی^{۵۶} ریزنظام‌ها هستند. منظور از گونه کاربردی، شیوه زبانی متناسب با شرایط ارتباطی و فرهنگی است. برای مثال، در قلمرو فرهنگی ایران عصر غزنوی در قرن پنجم گونه‌های کاربردی متعددی امکان ظهور؛ داشته‌اند مانند نامه رسمی، قصیده مدحی، مثنوی حماسی و.....

اما اگر از سمت نمونه موردی^{۵۷} حرکت کنیم؛ نوع موقعیت و نوع متن ریزنظام‌های آن را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فرهنگ جاری در دربار غزنوی و روابط درباریان و نیز تاریخ‌نگاری از مختصات متن تاریخ بیهقی است.

رقیه حسن، بافت بلافصل گفتمان^{۵۸} را دارای دو جنبه می‌داند: آرایش مادی موقعیت^{۵۹} و بافت مرتبط^{۶۰}. آرایش مادی موقعیت، نیروی نهفته‌ای است که با قرار گرفتن در بافت/ پارول امکان تحقق می‌یابد. (2007:177) مانند امکانات غزل عرفانی و عاشقانه زبان فارسی که در شعر حافظ متجلی می‌شود. در مقابل، بافت مرتبط به چهارچوب‌های مشخصی اشاره دارد که زبان متن آنها را روشن می‌سازد. بافت مرتبط از نظر وی شامل: زمینه گفتمان، عاملان گفتمان، وجه گفتمان و بازگفت^{۶۱} است. بازگفت این امکان را فراهم می‌سازد که مجموعه‌ای تکرار شونده از انتخاب‌ها موجب پیوند بافت با متنی خاص شوند. برای مثال، تکرار بن‌مایه^{۶۲}‌های عاشقانه‌ای مانند «جان دادن در راه معشوق»، «تحمل سختی و ملامت مردم» و ... آنها را به عناصر خاص بافت غزل عاشقانه تبدیل می‌کند و هم چنین شگردهایی مانند اغراق، کنایه و استفاده از واژگان خاص آنها را برجسته می‌سازد.

خلاصه بحث و نتیجه‌گیری

معنای متن به بافت آن بستگی دارد. بافت زبانی و غیر زبانی هر دو در تفسیر و گاه تغییر معنای متن مؤثرند. در واقع، معنایابی متن از طریق قراردادن آن در بافت – که به بافت‌سازی مشهور است – موجب تولید گفتمان می‌شود. در نظر هلییدی، عواملی مانند زمینه، عاملان و وجه گفتمان بافت موقعیت را تشکیل می‌دهند. بافت موقعیت صورت بالفعل بافت فرهنگی کلی است که در هر اثر خاص به شکلی متفاوت بروز می‌یابد. این بافت فرهنگی تعیین‌کننده گونه‌کاربردی متن و سایر کیفیت‌های زبان‌شناختی آن است. رقیه حسن، بافت مرتبط با متن را بافت بلافصل گفتمان می‌داند و آن را در دو سطح آرایش مادی موقعیت و بافت مرتبط توضیح می‌دهد. آرایش مادی موقعیت همان تحقق زبان در متن از طریق بافت است و بافت مرتبط عناصر گفتمانی بافت موقعیت (زمینه، عاملان و وجه گفتمان) به علاوه بازگفت را شامل می‌شود. بنابراین بافت علاوه بر آنکه خود در تعیین معنی نقشی دارد، می‌تواند باعث تغییر یا آشکار شدن جنبه‌های نهفته آن گردد.

منابع

- آشوری، داریوش، ۱۳۸۴، فرهنگ علوم انسانی، تهران، مرکز.
- احمدی، بابک، ۱۳۸۶، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
- الهیان، لیلا، ۱۳۹۱ « بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۹ شماره ۳۶ و ۳۷ تابستان و پاییز ۱۳۹۱ صص ۳۵-۴۹.
- باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۰. نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، آگه.
- داد، سیما، ۱۳۸۵، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- دهقانی، محمد، ۱۳۸۹، از شهر خدا تا شهر انسان (نقد و بررسی ادبیات کلاسیک و معاصر)، تهران، مروارید.
- حافظ، ۱۳۷۱، دیوان غزلیات، براساس چاپ غنی و قزوینی به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.
- حق‌شناس، علی‌محمد، ۱۳۸۲، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران، آگه.
- _____ و دیگران، ۱۳۸۷، فرهنگ هزاره (انگلیسی-فارسی)، تهران، فرهنگ معاصر.
- ساغروانیان، جلال، ۱۳۶۹، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، مشهد، نشر نما.
- عموش، خلود، ۱۳۸۸. گفتمان قرآن، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، تهران، سخن.
- عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، قابوس‌نامه، به تصحیح دکتر غلامسحین یوسفی، تهران، امیرکبیر.
- کهنمویی پور، ژاله و دیگران، ۱۳۸۱، فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه - فارسی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۸۶، ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، تهران، صدای معاصر.

مهاجر، مهران و نبوی، محمد، ۱۳۷۶، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران، مرکز.

میرحاجی، حمیدرضا و نظری، یوسف. ۱۳۹۲، « بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم قرطاجنی»، فصلنامه جستارهای زبانی ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۴) تابستان ۱۳۹۲ صص ۱۷۹-۱۹۷.

نویا، پل، ۱۳۷۳، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

وردانک، پیتیر^{۶۳}، ۱۳۸۹، مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمد غفاری، تهران: نی.

Blommaert, Jan (Third printing 2006) *Discourse*, Cambridge University Press
Brown, Gillian & Yule, George (1989) *Discourse analysis*, Cambridge University Press

Gee, James Paul (2010) *How to do Discourse Analysis*, Taylor & Francis

Halliday M. A. K and Ruqaiya Hasan (1985). *Language, context, and text: aspect of language in a social semiotic perspective*, Oxford University Press

Hasan, Ruqaiya (2009) "the place of context in a systemic functional model", in Continuum companion to systemic functional linguistics, Edited by M.A.K

Halliday and Jonathan.J Webster, continuum

Thompson, Geoff (2004) *Introducing functional grammar*. London: Arnold

Widdowson, H.G (2004) *Text, Context, Pretext (critical Issues in Discourse Analysis)*, Blackwell Publishing

پی‌نوشت‌ها :

¹-Structuralism

²-Generative linguistics

³-Descriptive

⁴-Ferdinand de Saussure (1857- 1913)

⁵-Form

⁶ - Syntagmatic

⁷ - Paradigmatic

^۸ - رابطه هم‌نشینی نشان می‌دهد که عناصری که روی زنجیر گفتار کنار هم قرار می‌گیرند با یکدیگر چه رابطه‌ای دارند، در حالی که رابطه جانشینی نشان می‌دهد که عنصری که بالفعل در یک نقطه از زنجیر گفتار ظاهر شده با عناصر بالقوه‌ای که می‌توانستند در آن جایگاه قرار گیرند چه رابطه‌ای دارد. (باطنی، ۱۳۸۰ : ۸۰)

⁹ - Noam Chomsky(1928-)

¹⁰-Surface structure

¹¹-Deep structure

¹² - Performance

¹³ - Competence

¹⁴-Pragmatics

¹⁵- John Rupert Firth (1890- 1960)

¹⁶ - Systemic Functional Linguistics (SFL)

- 17 - M.A.K.Halliday (1925 -)
- 18 -Context of Situation
- 19 - Metafunction
- 20 - Ideational
- 21 - Interpersonal
- 22 - Textual
- 23 -Intertextuality
- 24 -Micro-Context
- 25 -Macro-Context
- 26 -Dell Hymes(1927-2009)
- 27 - Addressor
- 28 -Addressee
- 29 -Topic
- 30 -David Lewis (1941–2001)
- 31 - Possible-Worlds
- 32 -Indicated object
- 33 -Assignment
- 34 -Bronislaw Malinowski (1884- 1942)
- 35 -Trobriand Islands
- 36 -Kiriwinian
- 37 - Context of Culture
- 38 - Participants
- 39 - Field of discourse
- 40 -Transitivity
- 41 -Tenor of discourse
- 42 -Mode
- 43 -Mode of discourse
- 44 -Henry Widdoson(1935-)
- 45 --Jan Blommaert (1961-)
- 46 -contextualization

داریوش آشوری در فرهنگ علوم انسانی آن را « در متن نهادن » ترجمه کرده که بسیار دقیق است اما بافت سازی رایج تر و کوتاه تر است، به همین دلیل از این معادل استفاده شد.

- 47 - Utterance
- 48 -Paul Gee (1948-)
- 49 -The Frame Problem
- 50 -Conversational
- 51 -Langue
- 52 -Parole

۵۳- زبان نظام نشانه‌ها و قاعده‌هایی ویژه است که زبان خاص (همچون زبان فارسی) را می‌سازد. گفتار کاربرد شخصی زبان، شکل ظهور و فعلیت یافتن آن نظام در سخن گفتن و نگارش است. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴)

- 54 -Ruqaiya Hasan

۵۵- مادامی که گرامر معادل جامعی در زبان فارسی ندارد، کاربرد آن به همین صورت بر معادل‌هایی چون « دستور زبان » یا « صرف و نحو» ترجیح دارد. (ر.ک. مقدمه دکتر شفیعی کدکنی بر منطق‌الطییر: ۸۹)

- 56 - Register
- 57 -Instance
- 58 - The Immediate context of Discourse
- 59 -Material Situational Setting (MSS)
- 60 -Relevant Context
- 61 -Iteration
- 62 -Motif